

متن پرسش

بسم رب خون. حال آنکه نمی‌دانم اگر آن پنج دقیقه ای که منتهی به گلزار شهدای کرمان بود را آنجا نبودم کدام جنون قرار بود اینچنین مرا از خود بی خود کرده و حقیقت را آنطور که شایسته ی خود حقیقت است_نه آنکه من لایق باشم_ پیش چشمم آورد. چقدر کرمان کریمانه از می سلیمانی جرعه ای به ما ارزانی داشت و در عجبم هنوز که این پروردگار چطور و چگونه لطف می‌کند که این بنده ی حقیر جنون می چشد. هرچند چند خطی بیش از کتاب با یزال غزه و کرب و بلایش نبود اما هرچه بود برای من همان کربلای مبارزه با پوچی ها بود. همان یک و بیست و همان شور عاشقی چنان که این شرح حالی است که از درون زبان الکنم جوشیده: غزه اکنون کربلا، کرمان روایت می‌کند ناطق و مجنون از این خون‌ها حکایت می‌کند می‌نویسد بهر شیون، بهر ناله، بهر درد در همین لحظه چه خوش از خود شکایت می‌کند هم فنا و مشق خون چون آتشی در خاک او هم حلاوت در درون وصل غایت می‌کند درد غزه از برون زیبا ولی چون دور بود حال کرمانی کریمانه درایت می‌کند قاسم از کرمان به غزه راه عرشی را کشید حال خون با خون زمینیان، شفاعت می‌کند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه خون زیبایی است خونی که از یک طرف با نظر به شهید حاج قاسم سلیمانی با آسمان صعود کرد تا پیکر به خون نشسته آن خانواده ها در آن حادثه سند دل‌دادگی‌شان باشد به سردار دل‌ها و در جهان گشوده حاج قاسم که نظر به انسانیت انسان‌ها است؛ حاضر شوند و از طرف دیگر سند اوج حماقت دشمنان راه توحیدی انقلاب اسلامی باشد که چه اندازه مانند شیطان که «خواست با ما بد کند، احسان نمود» آنان را به چنین عطایی نایل کرد. بی‌حساب نیست که سردار شهید حاج علی محمدی‌پور که ارزش شهادت را می‌فهمد، در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «ای برادر عرب که دنبال من می‌گردی تا گلوله ات را در سینه ام بنشانی و مرا شهید کنی! بدان که تو حالا دنبال من می‌گردی، اما روز قیامت من دنبال تو خواهم گشت با این تفاوت که تو دنبال من می‌گردی که مرا بکشی و من دنبال تو خواهم گشت تا تو را شفاعت کنم». موفق باشید